

حضرت آدم(ع) در برابر شش مجسمه



حضرت آدم(علیه السلام) روزی دید ناگهان سه مجسمه سیاه و بدقیافه در طرف چپ او قرار گرفتند و سه مجسمه نورانی در طرف راست او، از مجسمه های طرف راست یکی یکی پرسید شما کیستید؟

حضرت آدم(علیه السلام) روزی دید ناگهان سه مجسمه سیاه و بدقیافه در طرف چپ او قرار گرفتند و سه مجسمه نورانی در طرف راست او، از مجسمه های طرف راست یکی یکی پرسید شما کیستید؟

اولی گفت: من «عقل« هستم. دومی گفت: من «حیا« هستم. و سومی گفت: من «رحم« هستم.

آدم(علیه السلام) پرسید: جای شما در کجا است؟

اولی گفت: در سر انسانها، دومی گفت: در چشم انسانها و سومی گفت: در دل انسانها.

آدم(علیه السلام) به طرف چپ برگشت و از سه مجسمه سیاه و بدریخت یکی یکی پرسید شما کیستید؟

اولی گفت: من «تکبر« هستم، حضرت آدم (علیه السلام) گفت: جای تو کجاست؟ گفت در سر انسانها. فرمود: سر که جای عقل است، او گفت: اگر من وارد سر شوم، عقل می رود، از دومی پرسید تو کیستی؟ گفت: من «طمع« هستم، فرمود: جای تو کجاست؟ گفت: در چشم انسانها، فرمود: چشم که جای حیا است،

گفت من اگر در چشم جا گرفتم، حیا می رود. و از سومی پرسید تو کیستی؟ گفت: من «حسد« هستم، فرمود: جای تو کجاست؟ گفت: جای من دل انسانهاست، فرمود: دل که جای رحم است، گفت اگر من وارد قلب انسان شوم، رحم و مروت از قلب می رود.

به این ترتیب اگر انسان به گناهان اجازه دهد که به وجودش وارد شود یعنی خوبی ها و اخلاق انسانی از خود دور می کند .